بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه 47-1

وصلّی الله على سيّدنا ونبيّنا و حبیب الهنا ابی القاسم محمّد صلّ الله علیه و علی آله الطاهرین سیما بقیه الله الاعظم مولانا الحجه ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین

السّلام علی المهدی الذی وعد الله عزوجل به الامم ان یجمع به الکلم و یلم به الشعث و یملآ به الارض قسطاً و عدلا ویمکّن له و ینجز به وعدالمومنین

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛ ثُمَّ آتَیْنا مُوسَى الْکِتابَ تَماماً عَلَى الَّذی أَحْسَنَ وَ تَفْصیلاً لِکُلِّ شَیْء وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ (سوره انعام آیه 154 )

درچند هفته گذشته ذیل آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سه آیه بحث داشتیم و عرض شد ۱۰ عنوان از مطالب اساسی و بنیادی در دین مقدس در این سه  آیه مورد عنایت واقع شده و تکرار هم شد عناوین دهگانه .  منظور این بود که اجمالی از مباحث چندهفته ذیل این آیات در اذهان شریف حضار محترم باقی مانده باشد و حالا ۳ مطلب ذیل همان آیات به عنوان متمم عرض می کنم بعد به آیه‌ای که  تلاوت شد می پردازیم مطلب اول از آن  ۳ مطلب که ذیل آیات هست

اینکه در این سه آیه و این ده عنوان که عنوان شده از توحید شروع شد و به دعوت به اتحاد خاتمه پیدا کرد،  که عنوان اول نهی از شرک بود أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا این عنوان اول بود که نفی شرک است و دعوت به توحید و آخرش هم فرمود «وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِی مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ » راه مستقیم را ارائه فرمود بقیه انحرافی است و موجب تشتت می باشد شما به همین صراط مستقیم وارد شوید تا متحد باشید تفرق موجب بدبختی و فساد است پس می بینیم که عنوان اول توحید و عنوان آخر دعوت به اتحاد است یعنی از مسئله اعتقادی شروع شده و به مسئله اجتماعی ختم شده است یا بگوییم که توحید در اعتقاد، اول بوده و توحید در عمل، آخر بوده یا بگوییم شرک در اعتقاد نفی شده و شرک در عمل هم نفی شده است، چون تفرقه اجتماعی نوعی شرک عملی است ، اتحاد یک جامعه با هم نوعی توحید عملی است، از توحید اعتقادی شروع می شود و به توحید عملی پایان می پذیرد که موحد باشید هم اعتقاداً هم عملاً  پس این یک نکته ای که ما استفاده می‌کنیم از این ترتیب عناوین در آیات شریفه.

و یک مطلب دیگه اینکه  فرمود «وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِی مُسْتَقِيمًا» این که گفتیم چون هذا اشاره می شود به  ما ذکر یعنی آنچه بیان شد توحید، احسان به والدین، نهی آدمکشی، نهی ارتکاب فواحش و کارهای زشت، و نهی از تعدی به مال یتیم، و امر به وفاء به عهد (پیمان شکن نباشید) و درکیل و وزن در معاملات رعایت قسط بکنید، در گفتار تان عادلانه سخن بگویید «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» این ها «صِرَاطِی» این ها که من گفتم این ها راه من است راه مستقیم من است حالا «صِرَاطِی» که بگوییم یعنی خدا فرمود راه من یا به پیغمبر خطاب شده که تو بگو راه من چون اول «قُلْ» داشتیم «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ۖ » بگو « وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِی مُسْتَقِيمًا »که رسول به مردم بگوید که راه من این است راه مستقیم من این است یا بگوییم که خدا می فرماید بعد از اینکه آنها را ذکر کرده حالا فرمود «هَٰذَا صِرَاطِی» این راه من است فرق نمی کند چه بگوییم این صراط، صراط رسول است یا بگوییم صراطِ الله است فرقی نمی کند چون رسول به همان صراطی دعوت می کند که صراط خداست زیرا ما می خوانیم این آیه را در قرآن که إِنَّکَ‌ لَتَدْعُوهُمْ‌ إِلَى‌ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ‌(مومنون73) ؛ إِنَّکَ‌ لَتَهْدِی‌ إِلَى‌ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ‌، صِرَاطِ اللَّهِ‌ الَّذِي‌ لَهُ‌ مَا فِي‌ السَّمَاوَاتِ‌ وَ مَا فِي‌ الْأَرْضِ (شوری 152 و 153) خب نشان می‌دهد که تو دعوت می کنی به صراط مستقیم که آن صراط مستقیم تو، همان صراط الله است همان صراط الله ای که لَهُ‌ مَا فِي‌ السَّمَاوَاتِ‌ وَ مَا فِي‌ الْأَرْضِ بنابراین چه صراط، صراط رسول باشد، چه صراط، صراط الله باشد، یکی است بلکه این صراط، صراط «أَنعَمتَ عَلَيهِم» است «اهدِنَا الصِّراطَ المُستَقيمَ ، صِراطَ الَّذينَ أَنعَمتَ عَلَيهِم» همان صراط مستقیمی که صراطِ الله است و صراطِ رسول هست صراط مُنعَمٌ عَلَیهِم است. «مُنعَمٌ عَلَیهِم» کیانند «وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنعَمَ اللَّهُ عَلَيهِم مِنَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ ۚ » (نساء۶۹) پس آن راه مستقیمی که راه «مُنعَمٌ عَلَیهِم» است راه نبیین است راه صدیقین است، پس فرق نمی کند؛ یا بگوییم که مراد از صراط مستقیم علی علیه الصلاة و السلام است، مولی المتقین علیه السلام، باز درست است. چون خودش فرموده «انا الصراط المستقیم» آن صراط مستقیمی که صراط الله است و صراط رسول است و صراط منعم علیهم است و صراط نبیین است من هستم. انا صراط المستقیم  و روایت هم زیاد داریم که دو صراط داریم صراط در قیامت که بر متن جهنم کشیده شده و صراط در دنیا که صراط امام است، امامت است. پس فرق نمی کند که بگوییم آن صراط، صراط الله است یا صراط نبی است یا صراط نبیین و مُنعَمٌ عَلَیهِم است یا علی علیه الصلاة و السلام است  «صراطُ علیٍ حقٌ نمسکُه» یا «علیٌ صراطُ حقٍ نُمسکُه»  پس همه یکی است یعنی یک واقعیت است همان راهی که آدمی را به کمال ابدی می رساند آن راه اسم هایش مختلف است چه بگوییم صراط الله چه بگوییم  صراط نبی بگوییم صراط مُنعَمٌ عَلَیهِم ، بگوییم صراط علی علیه السلام و الصلاة فرقی نمی کند به هر حال نشان می دهد این که ما گفتیم، این دستورات این مختص به شریعت قرآن نیست که فقط در قرآن آمده باشد نه این صراطی است که مال من است و من هم که وحی می کنم به همه انبیا بنابراین در شریعت همه ی انبیا این دستورات هست این دستورات که موحد باشید، احسان به والدین، نهی از قتل نفس، نهی از ارتکاب فواحش، نهی از تقرب به مال یتیم، نهی از پیمان‌شکنی، همه ی این ها در شریعت همه ی انبیا هست چون راه من است، چون راه من است راهی است که همه انبیا که از قبل من آمده اند به همین راه دعوت می کنند پس مختص به شریعت قرآن نیست بلکه صراط عقل است. وقتی یک راهی که خدا معین کرده و همه انبیا به آن دعوت کرده‌اند معلوم است که راه عقل است راهی است که عقل هم حکم به همین می کند یعنی عقل انسان هم حاکم به همین است، مشرک نباش، در مقابل مخلوقی مثل خود کرنش نکن، عزت داشته باش، در مقابل خالق عالم که آفریدگار تو و دیگران است در مقابل او خضوع کن، حکم عقل است. احسان به والدین مرضی عقل است، آدمکش نبودن مرضی عقل است، به ضعیفان و یتیمان تعدی نکردن، خب مرضی عقل است، پیمان شکن نبودن، مطلوب عقل است، بنابراین این صراط من است، صراط عقل است، صراط همه انبیا هست.

در سوره شورا هم می خوانیم شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا[[1]](#footnote-1) این دینی که برای شما آورده ایم این دین اصول و مبانیش ولو فروع احکام با هم تفاوت دارند اما اصول و مبانی دین به همه انبیا وحی شده شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا نوح اولین پیغمبر اولوالعزم است به او داده شده است. آدم علیه السلام پیغمبر است اما از انبیاءالوالعزم نیست صاحب کتابی که روی قوانین تدوین شده ای باشد نیست، چون زمان آدم علیه السلام جمعیت بشر کم بوده، یک سلسله احکام خیلی بسیط و ساده ای کافی بود برای اداره آن ها تا زمان نوح علیه السلام که جمعیت زیاد شده قهرا احتیاج به قوانین تدوین شده ای دارد که در زمان نوح کتاب نازل شده اولین کتاب به جناب نوح نازل شده اولین پیغمبر از انبیاء صاحب شریعت و صاحب کتاب جناب نوح علیه السلام است که اینجا در این آیه هم اسم ایشان اول برده شده است  شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا بعدش وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ به رسول اکرم خطاب شده چون جلالت و شرافت او بالاتر از همه انبیاست لذا بعد از جناب نوح که اول پیغمبر اولوالعزم است رسول اکرم مورد خطاب است چون اشرف همه انبیاست وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ بعدش وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ۖ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ[[2]](#footnote-2) به همه این ها سفارش کردیم در کتاب هایی که به این ها نازل شده به این ها گفتیم دین را به پا دارید نگذارید بیفتد نه تنها عمل به دین لازم است لازم است کاری کنید که دین بماند اقامه دین غیر از عمل به دین است اقامه ی الصلاة غیر از عمل به نماز است نماز می خوانیم ولی کسانی که توانسته اند نماز را نگه دارند که نیفتد اینها کم اند انبیا علیهم السلام این ها موظفند که دین را نگه دارند و أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ، کربلای امام حسین علیه السلام مقیم الدین بود و اشهد انک قد اقمت الصلاة تو نماز را سرپا نگه داشتی که اگر تو نبودی نماز می افتاد دین می افتاد. ما به انبیا گفتیم أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ دین را سر پا نگه دارید، نگذارید که بیفتد وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ در دین تفرقه ایجاد نکنید گروه گروه نشوید صراط من واحد است یک راه بیش ندارم در این صراط مستقیم همه متحد باشید تفرق نداشته باشید وَلَا َتَفَرَّقُوا ؛ وَاعتَصِموا بِحَبلِ اللَّهِ جَميعًا وَلا تَفَرَّقوا[[3]](#footnote-3) دین تفرقه آور نیست این شمایید که دین را پاره پاره کرده اید وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ[[4]](#footnote-4) متاسفانه امت اسلامی گرفتار این مطلب شد، بعد از پیغمبر اکرم گروه گروه کردند دین را، پاره پاره کردند، تفرق درآن ایجاد کردند، دین متفرق نبود دین واحد بود چه کردند که این جور شد وَمَا تَفَرَّقُوا فیه إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ عالماً و عامداً این کار را کردند بغی داشتند  این ها تجاوز گر بودند هواپرست بودن ریاست طلب بودند دنیا داری ریاست طلبی باعث شد که دین خدا را متفرق کردند پس منظور اینکه این آیه نشان می دهد که این صراطی که ما گفتیم و این دستور ها که ما دادیم صراط عقل است و صراط خداست و مختص به شریعت قرآنی نیست پس این هم یک مطلب که همه انبیا دارند این دستورات رو عقل هم حاکم است مطلب دیگر هم که ما استفاده کردیم از همین آیات گذشته بس که تاکید دارد خداوند روی این دستورات هی مکرر می گوید ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ دیدیم که سه بار این جمله در این سه آیه تکرار شده درایه اول پنج دستور آمده أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ ۖ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ[[5]](#footnote-5) بعد این پنج دستور فرمود ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ خدا دارد توصیه می کند نسبت به این امورشما را سفارش می کند توصیه است سفارش است تاکید است ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ خدا شما را توصیه می کند به این مطالب باز هم آیه دوم که ۴ دستور آمده وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ بعد هم وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ بعدش وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا بعدش وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا[[6]](#footnote-6)بعد این ۴ دستور هم فرمود ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ باز هم می‌گویم خدا سفارش می‌کند به اینها توصیه می کند لعلکم تذکرون آخر آیه هم باز یک دستوری جامع آمده جمع بندی کرده وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا[[7]](#footnote-7) این راه مستقیم من است دنبالش بروید راه های انحرافی نروید به هلاکت میوفتید و در آخرش هم فرمود ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ این سفارش خداست سه بار این جمله تکرار شده است ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ، ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ، لعلکم تذکرون ، ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ، لعلکم تعقلون سه بار توصیه است تاکید روی این مطلب است متاسفانه ما نداریم بوده خدا تاکید داره ما تسامح داریم مسامحه کاری اونهایی رو که خدا خیلی روش تکیه نکرده ما خیلی دقت می‌کنیم یک کارهایی که اصلاً جزء نود و نهمین مستحبات دین هم نیست محکم میچسبیم اونها رو مردم روی طهارت و نجاست چقدر آب و آبکشی دارند اونجایی که سبک کرده مطلب را خیلی احتیاط نکنید ما دقت می کنیم اونجایی که گفته ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ بابا خدا توصیه می کند گوش به حرف نمی دهیم حالا این سه بار تکرار شده ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ منتها در هربار تعبیری دارد مختلف در اولی لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ در دومی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ در سوم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ حالا این اختلاف در تعبیرات برای چه هست که در آیه اول تَعْقِلُونَ دوم دارد تَذَكَّرُونَ که آیه سوم دارد تَتَّقُونَ در این اختلاف در تعبیر، آقایان مفسرین وجوهی ذکر می‌کنند حالا نقل آنها هم لازم نیست ولی آن که درمیان این وجوه بهتر به نظر می‌رسد البته احتمالاً عرض می شود این که خب هر مطلبی که به انسان عرضه کنند و از او می‌خواهند که انجام دهد، این سه مرحله دارد یک مرحله تعقّل تفکّر، باید بیندیشد به صرف این که به آدم یک دستوری داده شد که عمل نمی کند، بیندیشد بار دوم بعد از این که تعقل کرد و حق را فهمید بپذیرد، در جانش بنشاند این مطلب را بار سوم در عمل ظاهر بسازد خب این ترتیب واقعیش است هر مطلبی که عرضه می شود تعقل بعد تذکر بعد هم تقوا یعنی عمل دیگه و لذا این تعبیر طبیعی است بار اول فرمود لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ منظور این است که بیندیشید چون کلمه لعلّ در قرآن کریم حتمیت را از جانب خدا نشان می دهد مطلوب این است انتظار این است که بیاندیشید بار دوم تَذَكَّرُونَ بپذیرید در ذُکر خود قراربدهید. ذکر که می کنید، بیان که می کنید، در ذُکر هم بنشانید متذکر باشید بپذیرید مرحله سوم تقوا که در عمل ظاهر بسازید این ۳ تعبیر هم خب درست است و به حسب ترتیب طبیعی هم درست است به حسب احتمال بازهم عرض شُد با نظر قاطع که نمی توانیم که در آیات قرآنی که احتمالات دارد بدهیم نه تدبّر می‌کنیم در قرآن احتمالات هم هست ولی در عین حال نظر قاطع ما نمی توانیم بدهیم مگر از معصوم مطلبی رسیده باشد اگر از معصوم مطلبی رسید آن احتمال را روی چشم می گذاریم اما اگر از معصوم نرسیده باشد ما احتمال می دهیم روی احتمال عرض می‌شود که این به این جهت باشد که اول تعقلون و تذکرون بعدش هم تتقون این که آیه تمام می شود این سه مطلب راجع به گذشته بود حالا ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ حالا ما در گذشته که به انبیاء سلف دستوراتی دادیم نوبت به موسی علیه السلام که رسید کتاب دادیم ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مراد از این کتاب معلوم است تورات است به حضرت موسی کلیم علیه السلام کتاب دادیم «آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا»[[8]](#footnote-8) این کتاب تورات کتاب تمام جامع حقایق عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ[[9]](#footnote-9) البته این کتاب تورات تمام بود ولی بر کسانی که محسن باشند اون کسانی که بخواهند نیکوکار باشندعمل کنند این کتاب برای آنها جامع است کما اینکه خود قرآن هم برای چه کسانی است ذلک الکتاب لا ریب فی هدی اللمتقین انسان هایی که خوش جنسند می خواهند عمل کننداین کتاب روشنگر اونهاست اما مردمی که نمی خواهند عمل کنند مکذب اند جهود دارند به دردشان نمی خورد برای آنها خسار است و ننزل من القران ماهو شفاء و رحمت للمومنین و لایزیدظالمین الی خسارا[[10]](#footnote-10) قرآن هم برای متقین است نه مال انسان های کافر مکذب این ها نمی توانند بهره بگیرند تورات هم علی الذی احسن برای کسانی بود که محسن باشند و بخواهند زندگی نیکوکارانه ای داشته باشند خب این برایشان تمام بود وتفصیلا لکل شی آنچه لازم بود برای هدایت مردم در این کتاب ما بیان کردیم تفصیلا لکل شی و هدیً تورات کتاب هدایت است و رحمةً مظهر رحمت خداست پس ۴ صفت برای تورات بیان شده است تماما تفصیلا لکل شی هدی ورحمة هم روشنگری می کند هم مظهر رحمت خداست می خواهد بشر را به سعادت برساند و هم تمام است در بیان احکام الهی لعلهم بلقاء ربهم یومنون به این منظور که راه رستگاری در قیامت را به دست بیاورند باورشان بشود که قیامتی در کار هست و از راه مستقیم بروند خوب حالا اینجا به تناسب باید عرض کنم که گاهی به ذهن ها می‌رسد و بعضی از افرادی هم که شیطنت دارند گاهی همین بیان را از قرآن می گیرند و برای اینکه از اذهان مردم را تخریب کنند گاهی می گویند خوب به لسان قرآن کتاب تورات کتاب هدایت است کتاب رحمت است و تمام است در بیان احکام تمام است یعنی آن راه‌هایی که بشر را به سعادت می رساند تمام است پس به حکم خود قرآن تورات کتاب هدایت است اگر این شد بنابراین پس نیازی به قرآن نیست وقتی تورات تمام است چون خود قرآن می‌گوید تمام است خوب تورات تمام است و تفصیل کل شیء و تورات کتاب هدایت است تورات مظهر رحمت خداست بسیار خوب اگر این گونه است پس دیگر به قرآن نیازی نیست و حتی به انجیل بعد از تورات هم نیازی نیست این اشکال است که شبهه ای در ذهن پیدا می شود یا بگوییم قرآن خودش می‌گوید کتاب هدایت است از همین امروز هم اگر کسی دنبال تورات برود و دین یهود را بپذیرد باید اهل نجات باشد دیگر چون تمام است یعنی صلح کلی قران نظر صلح کلی دارد نظر صلح کلی دارد هرکس میخواهد دنبال انجیل برود برود کتاب هدایت است دنبال تورات برود برود کتاب هدایت است دنبال خود قرآن بیاید بیاید کتاب هدایت است پس نظر قرآن صلح کلی است یعنی همه درست هستند تمام این کتاب ها و تمامی شریعت ها همه درست اند همه تمامند پس یک شبهه ای به نظر می‌آید این جا دیگر جواب این است که خیر اگر این باشد که قرآن تناقض گویی کرده اگر این باشد تناقض گفته برای اینکه از جهتی می‌گوید که تورات تمام است بسیار خوب نقصی نیست و هیچ کمبودی نیست از آن طرف خودش می گوید ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم این قرآن آمده شریعتی را که اقوم از همه شرایع است از همه پایدارتر استوارتر باقی تر است خب این نشان می‌دهد که بقیه اینگونه نیستند اقوم نیست یعنی تورات و انجیل از نظر قرآن اقوم نیست یا خود قرآن می گوید من آمده ام که کامل کنم **الْيَوْمَ** **أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينا[[11]](#footnote-11)** کمال در من است وقتی که آمده ام من کامل کرده ام من تمام کرده ام خب نشان می‌دهد پس تورات کامل نیست تورات تمام نیست چون اگر تمام باشد تناقض می شود از طرفی میگوید تورات تمام است نقص ندارد از این طرف می گوید نه من تمام هستم یعنی اون نقص دارد دیگر نقص دارد من تمامم خوب هم نقص دارد هم ندارد این تناقض است این که درست نیست و هم خود قرآن می گوید وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ هرکه غیراین اسلامی که من گفته ام أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينا هر که غیر این اسلامی که من گفته ام دنبالش برود لن یقبل منه از او مقبول نمیشود یعنی من که آمده ام کسی دنبال تورات برود لن یقبل منه دنبال انجیل برود لن یقبل منه اسلامی که من آورده‌ام که کامل هست و تمام نعمت است و مرضیِّ من هست این باید مقبول باشد این هدایت اقوم است این دین کامل است این دین تمام است این دین مرضیِّ الهی است وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ[[12]](#footnote-12) این در قیامت زیانکار خواهد بود بدبخت خواهد بود این آیات را هم داریم شما باید آیات قرآن کنار هم گذاشته بشود تا مقصود بدست بیاید یک آیه را بگیرید و دنبالش شیطنت کنیم و اذهان مردم را مشوب کنیم این خیانت است تمام آیات قرآن کنار هم قرار می‌گیرد نتیجه می گیریم از این که می گوید قرآن می‌گوید تورات تمام است تمام نسبی است نه تمام مطلق یعنی نسبت به زمان خودش تمام است و شکی در این نیست زمان موسی علیه السلام که تورات نازل شد نسبت به مردم آن زمان تورات تمام بود یعنی آنچه که لازم بود در امر هدایت بشر آن روز تورات آورده بود بود وتفصیلا لکل شی و هدیً روشنگر بود و رحمةً مظهر رحمت خداوند بود اما در زمان خودش تا زمان عیسی علیه السلام انجیل که آمد انجیل هم در زمان خودش تمام بود تفصیلاً لکل شیءبود هدایت بود رحمت بود درست است این تمام نسبی است نه تمام مطلق قران نمی گوید که تورات تمام مطلق است یعنی تا آخرین روز عمر دنیا و بشر این تمام است این را نگفته چون اگر این باشد با گفتار خودش تناقض حاصل می‌شود از این طرف می گوید من آمده‌ام من باید بمانم خاتم النبیین آورنده من است ماکان محمدٌ ابا أحدٍ من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیین[[13]](#footnote-13) قرآن می‌گوید آورنده من خاتم النبیین است دیگر بعد از او نبی نخواهد بود و من شریعت ختمیه ام دیگر تا روز قیامت منم اوحی علی هذا القرآن لینذرکم ومن بلغ این قرآن آمده تا به هرجا که برسد تا روز قیامت به دست هر که برسد نامه اش همین است برنامه‌اش این است کتابش همین است خوب بنابراین تناقضی در کار نیست که بگوید تورات هم تمام است هم ناقص نه تمام است نسبت به آن زمان و ناقص است نسبت به این زمان یعنی تورات در این زمان ناقص است نمی‌تواند

1. سوره ی شوری، آیه ی 13 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره ی آل عمران، آیه ی 103 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره ی شوری، آیه ی 14 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره ی انعام، آیه ی 151 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره ی انعام، آیه ی 152 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره ی انعام، آیه ی 153 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره ی انعام، آیه ی 154 [↑](#footnote-ref-8)
9. همان [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره ی اسراء، آیه ی 82 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره ی مائده، آیه ی 3 [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره ی آل عمران، آیه ی 85 [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره ی احزاب، آیه ی 40 [↑](#footnote-ref-13)